

پیوند آینده با گذشته موسیقی



این مقاله شامل قسمتهائیت
از مصاحبه‌ای با «سولیم
ستراوینسکی» فرزند نامدار
«ایگور ستراوینسکی»
آهنگساز بزرگ این قرن -
«سولیم» نوازنده پیانو و
و موسیقی‌دان برقدریست و
استاد دانشگاه «ایلینوای»
امریکا می باشد .

مصنفین معاصر همه جا در جستجوی اندیشه‌ها و مفاهیم و معانی نوینی هستند تا
صنعت بیان موسیقی جدید را رونق بسزا بخشند و آنرا توسعه دهند. بی شک این جستجو
و تکاپو تازگی ندارد و مصنفین هر عصر و دوره بطریقی کوشیده‌اند تا در این راه بدعت
و تحولی بوجود آورند. منتهی مفهوم کنونی هنر و نظر و عقیده‌ای که در این عصر در
باره آن رائج است بردان میدان آزادی عمل بیشتری می بخشد و آنرا بیش از
گذشتگان در انحراف از مسیر اصلی مجاز میسازد.

در نتیجه آهنگسازان معاصر جسورتر و بی پرواتر هستند. یاد نظر گرفتن
طریقه دوازده صدائی «شونبرگ» و آزمایشهای «موسیقی تجربی»، این نکته روشن
میشود که امروزه مصنفین برای بیان افکار و اندیشه‌های خود از طرُق و وسائل نوین
کمال استفاده را مینمایند.

اثر انقلابی «ایگور ستر اوینسکی» تحت عنوان «آمین پرستش بهار» (۱۹۱۳) راه را برای
موسیقیدانانیکه میخواهند یکباره از قیدرمانتیسمی که در بیان مقصود افراط میکرد و
امپرسیونیسمی که مبنی بر لذات جسمانی و متکی بر احساسات بود رها شوند، صاف
و هموار ساخت. اوزان مختلط و هارمونیهایی ناموزون بمنزله نوتهای مفتاح عصر
جدید موسیقی بشمار آمدند. ستر اوینسکی باب نوینی گشود و مصنفین معاصر دست جمعی
بدان سمت هجوم آور شدند. در اینصورت آیا تمجب آور نیست که این بدعت گذار خود
در این اواخر بمهدر ناس روی آورد و از ساخته‌های آندوره الهام بگیرد؟

فرزند این مصنف شهیر، سولیماستر اوینسکی میگوید: «این کار بهیچوجه عجیب
نبوده بلکه کاملاً عادی و طبیعی ود» ستر اوینسکی جوان استاد موسیقی دانشگاه ایلینوا
تنها بسبب اینکه فرزند یک آهنگساز شهیر است سخن نمیگوید بلکه رای او قطعیت و سندیت
دارد زیرا وی خود بنام یک پیانیست و مصنف برای خویشتن شهرتی پاینده کسب کرده
است. این سولیت در سراسر اروپا و آمریکا جنوبی و ایالات متحده آمریکا باارکستر
های مشهوری چون ارکستر فیلامونیک لندن، ارکستر سنفونیک بوستن، ارکستر
کنسرواتوار پاریس ارکستر سنفونیک کولومبیا کنسرت داده است. علاوه بر آن در
نیویورک و پاریس، صفحاتی از جمله آلبوم مشهور سوناتهای سکالاتی را بر کرده است.
ساخته‌های سولیماستر اوینسکی شامل سوناتاتی است که در سال ۱۹۴۸ در لندن انتشار
یافت و سوناتاها و اتودهای دیگر و دو یا سه قطعه برای پیانو و آواز.

سولیماستر در باره تغییر ناکهانی ذوق موسیقی پدرش چنین توضیح میدهد: در اوایل قرن
بیستم مصنفان مستر از قبیل ریشارد اشتراوس، سی بلیوس و راخ مانینف چندان تحت تأثیر
انقلابی که «آمین ستایش بهار» بوجود آورده بود، واقع نشدند زیرا افکار و عقاید آنان
در زمینه موسیقی کاملاً استحکام و ثبات یافته بود و آنان بسختی باینده نورهایی مکتبهای
کهن بودند ولی بدعتهاییکه در ریتم و هارمونی این اثر ستر اوینسکی بکار رفته بود
آهنگسازان جوانتر و مترقی تر را فوق العاده تحت تأثیر قرار داد.

«سولیماستر» بر آنست که در حقیقت پدرش که با ساختن «آمین پرستش بهار» ابواب
جدیدی در عالم موسیقی گشوده بود، علیرغم اثر خود یک عقب نشینی و رجعت ناکهانی
نمود. مانند هر مصنف بزرگ دیگر وی خود را ناگزیر از این میدید که بجلو برود و در طرق
جدید بتفحص و تجسس پردازد نهایت در نظر او مفهوم این «پیشروی» این بود که
جهت یافتن اصول و مبانی نوین در گذشته بتحقیق و تجسس پردازد. وی عقیده دارد

که چنین وضع و حالتی در جهان موسیقی نازکی و غرابت ندارد و تاریخ موسیقی پر از نام آهنگسازان عالیقدری است که پیشینیان خود را مورد ستایش و سرمشق قرار داده‌اند زیرا مقدم بر همه چیز احراز کفایت و توانائی در فرا گرفتن موسیقی مستلزم آنستکه هر آهنگساز و نوازنده‌ای در ادبیات گذشته تبحر کامل حاصل نماید و اصول آنرا بیاموزد. آری، هنرمند قبل از اینکه بتواند چیزی نو و بی سابقه بیافریند، میبایست در آنچه قبل از وی بوجود آمده بصیرت حاصل نماید. بعبارت دیگر آهنگساز برای تهیه قالب هنر آبنده‌اش میبایست در گذشته ب جستجو پردازد و در آن غور و بررسی نماید. بعقیده «سولیم» نکته قابل توجه اینستکه پاره‌ای از اوقات يك آهنگساز در آثار اسلاف خود با اصول و طرقی برخورد میکند که هنوز طرف توجه و دقت واقع نگردیده است. این اصول مشخص و متمایز زائیده تجربیات و تحقیقات شخصی آهنگساز و «محیط معنوی» عصر وی و فاصله‌ای که او را از مشاهیر پیشین دور ساخته، میباید. «سولیم» برای اثبات نظر خویش سوناتهای بتهون و اخلاف او را بعنوان مثال ذکر میکند، بعقیده وی سوناتهای بتهون در تقریر و اجرا بر این فرم خاص موسیقی بسرحد کمال رسیده بود ولی با آگاهی از اقتدار و توانائی سازهای ارکستری آهنگسازانی از قبیل لیست و بعدها فرانک برشالوده کار بتهون آثار کاملاً متفاوتی بنا نهادند - سوناتهای توخالی و بوج و بناجزاء و عناصری سبک و مشخص.

در این ساخته‌های اخیر رمانتیک از آن صنعت ایجاز استادانه‌ای که بتهون در مورد مطلب و محتوی بکار برده، اثری مشهود نمیگردد و در واقع در عصر رمانتیسیم سونات بچیزی که نماینده و نشان اختصاصی این دوره است تغییر شکل یافته است.

گاهی ممکن است آهنگسازی که از آثار یکی از بزرگان این فن «اشباع» شده برای مدتی از او و ساخته‌های او دوری گزینند و چندی بعد باریک پالذت و شغف زاید الوصف این آثار را از نو کشف کنند و بدانهاروی آورد. «سولیم» استراوینسکی شرح میدهد که پدرش چگونه نسبت بساخته‌های بتهون همین وضع و حال را داشته است.

«هنگامیکه استراوینسکی در اروپا به تحصیل موسیقی اشتغال داشت بعدی از آثار بتهون «انباشته و اشباع» شده بود که علاقه و دل بستگی وی نسبت بآثار این مرد بزرگ نامدتی مدید تقریباً سلب گشته بود.»

مدتی بعد، هنگامیکه بعد کافی خود وی آناری خلق کرده بود تا با اصطلاح آن احساس عدم علاقه و برودت زایل گردد، استراوینسکی باریک پالذت بتهون روی آورد و این بار به مفاهیم و نکات جدیدی که بر اثر نفوذ محیط معنوی سابق پیرامونش در برده ابهام مانده بود، دست یافت.

«سولیم» يك چنین بیداری و آگاهی در عالم موسیقی را برای شخص خود نیز بخاطر می‌آورد و چنین شرح میدهد: «از سالهای ۱۹۳۰ بعد هنگامیکه در اروپا ب تحصیل

اشتغال داشتم امپرسیونیسم را اول در بوسی چندان تأثیری در من نداشت. من بوسیقی آنها گوش فرامیدادم و حتی بعضی از قطعاتشان را هم اجرا میکردم اما در آن موقع این موسیقی را «احساس و درک» نمیکردم تا اینکه مدتی بعد در این امپرسیونیسم بجنبه‌ها و کیفیاتی برخورد نمودم که قبلاً بیداً متوجه نشده بودم زیرا در آن ایام باین آهنگسازان خیلی نزدیک بودم و تجربیات و اطلاعاتم در مورد امپرسیونیسم بسیار محدود و ناچیز بود.»

گاهگاه آهنگساز برای یافتن بهترین راه حل مشکل خاص و مسئله بفرنجی که در عالم موسیقی برایش پیدا شده، بگذشته روی می‌آورد در این مورد نیز «سولیم» برای مثال از پدرش پیروی می‌کند:

«در سال ۱۹۴۸ هنگامیکه ستر اوینسکی قطعه «مس» را میساخت بخوبی میدانست که این قطعه میبایست کاملاً روحانی و مذهبی صرف از آب درآید و مقتضای کار این بود که این قطعه در یک قالب معین رسمی ریخته شده و بر طبق قوانین و مقررات صریح و اکید نگاشته شود. پرواضح است که با مراجعه بتاریخ، آنچه که بیش از همه بامنظوروی مطابقت میکرد همانا «مس» های بسیک «کانون» عهد رنسانس بود و بس.»

گذشته راه حل رضایتبخشی برای آهنگساز عصر حاضر عرضه میدارد. «سولیم» با ذکر این مطلب در واقع آن گفته معروف ایتالیایی را که وردی بیان کرده است تفسیر و تاویل مینماید: «بیایید بگذشته بنگریم تا بتوانیم قدمی بجلو برداریم» «سولیم» ستر اوینسکی میگوید البته ممکن است گاهی مصنفین بدلائل گوناگون در هنگام مراجعه و توجه بآثار مشاهیر پیشین از درک کیفیت واقعی موسیقی آنان عاجز بمانند مثلاً سکارلاتی در قرن هیجدهم آثار گرانبهائی بوجود آورد و مخصوصاً تصنیفات وی برای هارپسیکورد از نظر سادگی و صراحت کم نظیر و در حد کمال بود. بعقیده سولیم «در فرم و بسیک خاص خود» سکارلاتی نابغه ای بود که آثار هنری مهم و ذیقیتی بوجود آورد ولی بعداً در «ارانو زمان» - هائیکه از ساخته های عالی و لطیف سکارلاتی منتشر شد، زیبایی ساده اصل آثار بکلی از بین رفت و از انظار پوشیده مانده.»

کسانیکه این ارانو زمان ها را بوجود آوردند غالباً بعبادت مألوف و بر طبق آنچه شنیده و اجرا کرده بودند، تغییرات و تصرفاتی در موسیقی آن آثار بدید آوردند و آنرا بسیرها و مجراهاییکه قرار نبود بیفتند، انداختند. بعقیده «سولیم» بعنوان مثال ارانو زمانهاییکه برای پیانو تهیه شده کاملاً بآن سادگی که نشان بارز آثار اصلی است، مغایرت دارد این قبیل سهو ها و اشتباهات بوجود آوردندگان این ارانو زمانها را فقط میتوان محصول زمانتیسیم مفرط دانست. لابد اینان بخیال خود سادگی و برهنگی دیده و بسط و توسعه و پیرایه را ضروری پنداشته اند...

«سولیم» اظهار میدارد: «امروزه ما میتوانیم غنا و پرمایگی و کمال و سادگی هنر عالی را تشخیص و تمیز دهیم.»

برخلاف بعضی از مطلعین و خبرگان معاصر «سولیم» ستر اوینسکی «بر این عقیده»

است که معیارهای مطلق و کاملی وجود دارد که با آنها حتی موسیقی این عصر را نیز میتوان سنجید. وی میگوید: «در اکثر موارد انسان میتواند به یقین اظهار نظر نماید که کدامیک از ساخته های ایندوره برور زمان فراموش نشده و پاینده و جاودان خواهد بود»

بعقیده وی معیارهای هنری خاصی هست که آثار بزرگ را مشخص و متمایز میسازد و نشان بارز ساخته های مهم و عالی است و این اصلی است که در مورد تصنیفات نامانوس عصر حاضر نیز مانند کنسرتوهای پیانوی سابق کاملاً صدق میکند.

«سولیمیا» میگوید: «وقتیکه کفش نوی میخرید ممکن است مد آن کاملاً نو و بی سابقه و عجیب باشد معذک میتوانید در مورد دوام آن پیشگویی کنید. می پرسید چطور؟ از روی جنس و استادی و مهارتی که در دوختن آن بکار رفته؛ و این دو شرط لازم همان چیزی است که در مورد هنرهای زیبا نیز باید در مد نظر قرار گیرد. آری موسیقی هر قدر نامانوس و نو و غیر قابل درک بنماید باز هم موسیقیدان و حتی شنونده بصیر قادر است ارزش آنرا بفهمد و احساس نماید»

«سولیمیا استراوینسکی» چنین نتیجه میگیرد: «آ یادیده اید انری که ارزش هنری آن مورد شک و شبهه باشد، تاب محک زمان را بیاورد؟»

ترجمه حبیبه فیوضات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز ملی جامع علوم انسانی